



سوره مبارکه فلق

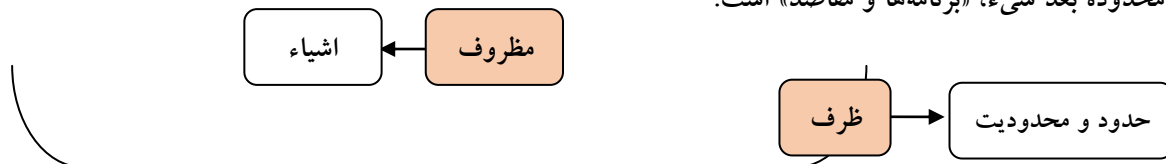
جلسه پنجم: ۹۳/۱۰/۱۶

- عمده مطالب در جلسات گذشته به موضوع «چیستی فلق» اختصاص داشت. در این جلسه ضمن تکمیل آن مباحث، به انواع رویکردهایی که علم فلق را نافع برای زندگی می‌نماید خواهیم پرداخت.
- در مباحث گذشته به طرح حرکت و انواع حرکت پرداخته شد. در این جلسه به طرح عناوین جدیدی از همان مباحث گذشته پرداخته می‌شود.

✚ ابتدا نکاتی تکمیلی در رابطه با «چیستی فلق»:

- فلق و ماهیت آن: فلق را محصول حرکت معرفی کردیم. گفتیم حضوری است که در اثر حرکت پدیدار می‌شود.
- موضوع حرکت، فرع بر موضوع حدود و محدودیت در خلقت است. در واقع حرکت در «محدودیت‌ها و حدود» اتفاق می‌افتد (تقدیر)
- مثلاً در مورد انسان جسم، خیال، وهم و قوای عقلانی «محدودیت‌هایی» دارند که برای هرکدام در لایه‌های خود به نسبت محدودیتشان می‌توان برایشان حرکت و تقدیر قائل شد. لذا اگر کسی بخواهد درباره موضوع فلق در عالم ریشه‌ای تر کار کند باید انواع حدود و محدودیت‌ها را در عالم خلقت تشخیص دهد و انواع حرکتی را که بر اساس این حدود و محدودیت ایجاد می‌شود بررسی کند. در این حوزه روایات و آیات بسیار می‌توانند با ما کمک کنند.
- خداوند روح را در انسان، «جسمانی‌الحدوث» قرار داده است. «جسمانی‌الحدوث» یعنی روح از عالم غیب است و جسم از عالم سُفلی است و هرگاه جسم به شرایط دریافت روح رسید، روح به جسم انتقال پیدا می‌کند و انسان متولد می‌شود.
- در واقع خداوند محدودیت‌ها را عامل نزول حقایق در عالم خلق قرار داده است.
- در این حوزه سولاتی مانند هدف از خلقت انسان و یا اینکه چرا خدا انسان را این‌گونه خلق کرده است و چرا دنیا همراه با سختی است و ... پاسخ داده می‌شود. زیرا دنیا عالم محدودیت است و آخرت عالم غیب، و خدا محدودیت‌ها را عاملی برای نزول غیب قرار داده است. خداوند ساختار را به گونه‌ای چیده که تا محدودیت‌ها نباشد، غیب نازل نشود. خدا نیز چون حدی ندارد، لذا از محدودیت‌ها شناخته می‌شود. اگر نفی محدودیت کنیم خدا شناخته می‌شود. لذا هرچه محدودیت زیادتر شود، نفی‌اش بیشتر شده و شناخت خدا هم بیشتر می‌شود. به همین دلیل انسان اشرف مخلوقات است در عین حالی که در اسفل سافلین قرار گرفته است یعنی هیچ موجودی قوایی به اندازه انسان ندارد.
- مثال: کسی که دنبال رزق است صرفاً اراده برای به دست آوردن نان، کافی نیست، بلکه ضرورت دارد کار و فعالیت صورت بگیرد، تا رزق به دست آورد. همه این‌ها محدودیت است و این‌گونه نیست که انسان اراده کند و رزق در دست او قرار گیرد. به بیان دیگر اراده انسان محدودیت‌هایی دارد که از خلال آنها متوجه اراده نامحدود الهی می‌شود.
- محدودیت‌های زیادتر، نشان‌دهنده شدت تماس با عناصر دنیایی است.

- محدودیت وقتی برای موجودی بیشتر است یعنی ارتقاء بیشتری برایش در نظر گرفته شده است.
- انسان وقتی هبوط پیدا می‌کند با خدا و آسمانی ارتباط پیدا می‌کند که حدی ندارند و هرچقدر محدودیت‌ها را کنار بزنند تسبیحی خاص برایش تولید می‌کند.
- «محدودیت» بالادست حرکت است. اگر حد نباشد، حرکت هم نیست.
- «تقدیر» محدوده خود شیء و محدوده قبل و بعد شیء است. منظور از محدوده قبل «محدودیت در امکانات» است و منظور از محدوده بعد شیء، «برنامه‌ها و مقاصد» است.



- نکته: در حرکت، «ظرف» نیز مهم است زیرا جنس حدود هرچه باشد، حرکت هم از آن جنس است.
- نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که تعریف حرکت برای همه موجودات صادق است اعم از حیوان و انسان اما در مورد انسان تنوع و قلمرو محدودیت بیشتر است چون در مورد حیوانات اساساً بسیاری از محدودیت‌ها موضوعیت ندارد.
- انسان بالاترین رتبه فقر و نداری را در عالم به خود اختصاص داده است.
- مدیریت حدود و محدودیت‌ها را «صراط» گویند که فقط در نظام ولایی قابل تحقق است و سیر در حدود و محدودیت‌ها را «سبیل» گویند. یعنی مدیریت فقر با خداست و هر کسی هم که مدیریت می‌کند در واقع مدیریت خدا را غصب کرده است. خدا برای همه مخلوقات، غرضی در نظر گرفته است و فقط در نظام ولایی می‌توان به آن غرض رسید. غیر از نظام ولایی هیچ نظامی قدرت و علم تشخیص استفاده از حدود و محدودیت‌ها برای رسیدن به بی‌حد یگانه را ندارد.
- هرجایی که در قرآن از حدود و محدودیت (تکوین همان تقدیرهاست) سخن رفته است در آن حرکت یا حرکت‌هایی تحلیل شده و صراط و سبیل آن مشخص گردیده است.

ادامه مطلب جلسه قبل؛

- جلسه قبل بیان شد که فهم مخلوق از محدودیت‌ها در مدل‌های چهارگانه «شب و روز»، «جنین»، «باران و رویش»، «ماه و تلاوت نور» بسیار گویاست که در ذیل، بسط این نکته را دنبال می‌کنیم.
- پیش از این انواع حرکت به مدل‌های شب و روز، جنین، باران و ماه تقسیم شد. به استناد آیات شریفه قرآن، شاید دو مدل دیگر را هم بتوان در انواع حرکت افزود و آن «ریح و انواع آن» و نهایتاً «فُلك» است.
- «ریح» همان باد است که نزدیک‌ترین موجود به روح است؛ زیرا شیئیت ندارد به این معنا که از آثارش می‌توان پی به آن برد. در واقع اختلاف پتانسیل و جابجایی منجر به حرکت و البته آثار می‌شود که آثارش ممکن است «احیاءکننده» یا «تخریب‌کننده» باشد.
- بحث باد شبیه بحث «روح» است یعنی با ایجاد شرایطی همانند «نفخه روح» منجر به نسیم، طوفان و غیر آن می‌شود.
- «فُلك یا کشتی» نیز در قرآن در یک محیط سیال قرار دارد و به وسیله باد جابه‌جا می‌شود.

- شش دسته:

- ۱- شب و روز
- ۲- جنین یا گیاه
- ۳- باران و رویش
- ۴- ماه و تلاوت نور
- ۵- ریح
- ۶- فلک

اینها انواع حرکت هستند که انواع وضوح دارند که به وضوح‌های آن
«فلق» گویند. به اینها «انواع خلق» گویند.

- نکته: اینها انواع خلق هستند که خلق در عالم تقدیر توأم با حرکت است. اینها را انواع محدودیت نیز می‌توان نامید زیرا خلق معادل با محدودیت است.

- «ریح و فلک» بسیار با هم در ارتباطند و به علت سرعت پدیداری در این دو ممکن است متوجه فلکش نشویم.

- علت اضافه کردن موارد ۵ و ۶ این است که خلق دارای مراتب می‌شود و دارای انواع حرکت و انواع فلق. هر بار با تغییر زاویه دیدمان فلکی متفاوت می‌بینیم.

- این دو مورد بیشتر از هر مدلی می‌توانند ذیل مدل باران و رویش قرار گرفته و تحلیل شوند. با این وصف اهمیت این دو مورد در تغییر زاویه دید از مدلی واحد است که می‌تواند انواعی به حیث مراتب را تعریف نماید.

- مثال ۱: با توضیح یاد شده در مورد یک جنین می‌توان گفت:

- ✓ طی شدن لحظه به لحظه و مراحل خلقت به «مدل شب و روز» برمی‌گردد.
- ✓ اینکه در هر مرحله مراتبی متفاوت از روح را دریافت می‌کند، به «مدل سوم یعنی باران و رویش» نسبت پیدا می‌کند.
- ✓ تبعیت آن از قوانین نیز به «مدل ماه و تلاوت نور» بازگشت می‌کند.
- ✓ «مدل‌های ریح و فلک» در ساختار وجودی انسان و مباحث مربوط به آن حوزه یعنی شکل‌گیری صفات مربوط می‌شود.
- ✓ «ساختار توجهی» در افراد، تابعی از مدل ریح است و «ساختار تفکری و تعقلی» نسبت مستقیم با مدل فلک دارد.

- مثال ۲: در یک مَشی رفتاری از انسان:

- ✓ به فعلیت رسیدن و تحلیل وضعیت فعلی که برای او در جریان است؛ یعنی وضعیت هر لحظه که فلک آن آشکاری و نهان شدن است، منطبق و متناظر با «مدل شب و روز» است.
- ✓ شکوفایی در مقاطع مختلف برای او که قابل ارزیابی دقیق است، منطبق و متناظر با «مدل جنین» است.
- ✓ فضای حاکم و بستر جاری بر حرکت‌های او، متناظر با «مدل باران و رویش» است. (مثلاً فضای علمی بودن یا لَهوی بودن در یک سفر) که فلک آن، رویش یا ریزش است.
- ✓ در هر حرکت انسان تبعیتش از حکم خدا متناظر با «مدل چهارم یعنی مدل ماه و تلاوت آن» است که فلکش نیز خود تبعیت و عدم آن است.

- مثال ۳: مدل‌های یاد شده را می‌توان جهت فهم بهتر در یک مَثَل رفتاری مثلاً حضور افراد در یک کلاس تحلیل و بررسی کرد:

- ✓ اینکه حضور در کلاس بر اساس حکم خداست، منطبق با «مدل ماه» است.
- ✓ فضای حاکم و انگیزه‌های افراد منطبق بر «مدل باران و رویش» است.

- ✓ اینکه در افق جلوتر افراد یا موضوعاتی تکوین می‌یابد، منطبق و متناظر با «مدل جنین» است.
 - ✓ حال افراد در جلسه و حضور و دوری آنها به موضوع منطبق و متناظر با مدل اول یعنی «روز و شب» است.
 - ✓ ریح وقتی است که کسی استشمام حضور اهل بیت (ع) یا معنویت ویژه‌ای را در کلاس می‌کند.
- توضیح: البته بنا بر اینکه ریح انواع دارد و بنا بر نوع ریح (مبشر، عاصف، عقیم و ...) گاهی شکل جدلی باطل در کلاس که منجر به ناراحتی دیگران می‌شود و حال عمومی افراد را به وضعیت منفی تبدیل نماید، نیز به این مدل مربوط است و از نوع «ریح عاصف» است.
- ✓ اینکه در کلاس مطلبی برای کسی حاصل شود که نظام فکری او را تحت تأثیر قرار دهد، از «مدل فلک» تبعیت شده است.

زنگ دوم:

رویکردهای مطالعه فلق در قرآن (رویکردهای کارکردی در علم فلق‌شناسی)

- صرف‌نظر از چستی فلق که همان موضوع محدودیت‌هاست سه رویکرد دیگر به فلق وجود دارد که انسان را از منافع این علم بهره‌مند می‌سازد. این سه رویکرد حاصل «دقت بر توقف حرکت»، «ارجاع حرکت به اول و آخر برای چاره‌اندیشی» و «تحلیل حرکت برای افق و آینده» است.
 - به عبارتی دیگر حوزه فلق را در سه منظومه مختلف می‌توان کار کرد. این سه منظومه از بحث هستی‌شناسی آن که بحث محدوده و محدودیت‌هاست، جدا می‌باشد:
۱. **سحر:** به موانع سیر و صیوریت در حوزه تفکر و عقلانیت انسان ارتباط دارد. یعنی فلق در این حوزه بررسی موانعی است که منجر به مسدود شدن تفکر و تعقل می‌شود. (فهم آسیب‌ها و اختلال‌ها)
 ۲. **حجت:** در رابطه با بحث دلالت‌ها و هدایت‌ها می‌باشد. انجام دادن یا ترک کاری را الزام می‌کند. (فهم باید‌ها و نباید‌ها)
 ۳. **حکمت:** حکمت در رابطه با معرفت‌هاست، معرفت به اشیاء و آثار آنها.
- در هر کدام از این سه مورد دریایی از مطلب وجود دارد و هر کدام ساختاری مخصوص به خود دارد.

❖ توضیح سحرشناسی:

- بررسی فلق از منظر «توقف حرکت»، ما را به موضوع «سحر» دلالت می‌دهد که موضوع آن موانعی است که می‌تواند «تفکر و عقلانیت» انسان را متوقف کند. فلق‌شناسی برای فهم آسیب‌ها و اختلال‌ها.

❖ توضیح حجت‌شناسی:

- بررسی فلق از منظر «ارجاع حرکت به اول و آخر آن برای چاره‌اندیشی»، ما را به رویکرد «حجت‌شناسی» راهنمایی می‌کند که علم دلالت‌ها و هدایت‌هاست که انجام یا ترک یک کار را الزام‌آور می‌نماید.
 - فلق‌شناسی حوزه «امر و نهی‌ها» به همین رویکرد مربوط است. در این منظر سه نکته اهمیت دارد:
- ۱- اول و آخر چیزی را دیدن برای پی بردن به حکم خدا.
 - ۲- کشف حدوسط‌ها در پدیده‌ها و رخداد‌های حقایق هستی و دریافت قوانین است که بسیار مهم است. این موضوع با منطق فکری و نگاه اجتهادی نسبت مستقیم دارد.
- نسبت دادن حد وسط به فلق به این معنی است که حد وسط به پدیده و رخداد انتساب داده می‌شود. مثلاً با فرض اثبات دو گزاره، «جدال باعث اختلاف است» و «هر اختلافی باعث نوعی جدایی است»، ثابت می‌شود، «جدال نوعی جدایی است».
 - «حد وسط» چیزی است که می‌تواند موضوع و محمول واقع شود.

- مثال: با توجه به سوره مبارکه حمد به افراد از جانب خدا رحمتی نازل می‌شود؛ این رحمت به وسیله نعمت‌ها قابل احصاء و مشاهده است. نعمت داده شده به افراد، نشان‌دهنده رحمت نازل شده به آن می‌باشد. بنابراین اگر کسی می‌خواهد رحمت خدا را مشاهده کند، نعمت‌های عطا شده را ببیند. این رؤیت به واسطه مشاهده «غیرالمغضوب علیهم و لالضالین»، مشاهده و فهم حد وسط است.

- در اجتهاد فهم حد واسطه‌ها ایجاد حکم می‌کند یعنی «مجتهد» کسی است که فهم حد وسط در حکم می‌نماید وقتی که مثلاً با رؤیت حد وسط، هر مسکری حرام است، می‌تواند مصادیق دیگری غیر خمر را تبیین نماید. برای توسعه فقه حکومتی مثلاً پاسخ به این سؤال که آیا آمار، پرسش‌نامه و... می‌تواند حد وسط اجرای حکم باشد یا نه؟

- حد وسط مولد فقه حکومتی نیست بلکه مولد «انواع حاکمیت» است. شاخص حاکمیت شیطان، دیده نشدن فلق‌هاست. حد وسط با این تعبیر «ابانۀ بین الطرفين» است که همان فلق است.

- «تبیان کل شیء بودن قرآن» یعنی تمام حد وسط‌های مرتبط با زندگی انسان در قرآن آمده است.

- «رحمانیت خدا» اصلی‌ترین حد وسط در نظام هستی است و وساطت رحمانیت خدا در عالم، «حجت‌آفرینی» می‌کند و این رحمانیت در بسترهای مختلف شامل «رحم، رحیم، رحمت، ارحام، حریم، محروم» می‌شود. «شکل‌شناسی رحمت در بستر»، همان «نعمت‌شناسی» است.

- «حد وسط» یعنی این که بتوانید گزاره‌ای تولید کنید که بگویید فلان موضوع از بارقه رحمتی برخوردار است و این بارقه رحمت است که فلان خصوصیت را دارد. در این وسط، «رحمت» وساطت می‌کند. بالاترین صفت که به وساطت در عالم ربط دارد، صفت «رحمانیت خداست». سوره مبارکه «الرحمن» نقش حد وسط دارد زیرا وساطت در آن به خوبی بیان شده است.

- حد وسط در قرآن با اسم «میزان» است.

۳- نکته سوم در نسبت فلق‌شناسی و حجت این است که حرکت‌ها، پدیده‌ها و رخدادها، در هم تنیده هستند و فرد باید قدرت تفکیک آنها را داشته و فلق‌ها را متناسب با آن شناسایی کرده و اولویت دهد و اگر یکی از مراحل یاد شده را نتواند انجام دهد، دچار «شر» شده است یعنی بایدی را نباید و نبایدی را باید کرده است.

❖ توضیح حکمت‌شناسی:

- تحلیل حرکت برای افق و آینده، رویکرد بعدی به فلق‌شناسی است که به حوزه «حکمت» باز می‌گردد. علم معرفت به اشیاء و آثار آنها. در اثر فلق‌شناسی در این حوزه «انواع علم» تولید می‌شود.

- بر اساس حکم خدا، در «حکمت»، علم و دانشی به کاربرد رساننده و سوق داده می‌شود.

- برای «تولید حکمت» باید دانشی مربوط به موضوعی به ظهور کامل برسد. از آنجا که موضوعات یا خود مخلوق هستند و یا دلالت به مخلوقات دارند پس قواعد حرکت و فلق لازمه شناخت آنها و رسیدن به دانش مربوط به آنهاست.

- «حکمت در منظر قرآن»، کشاندن، رساندن و سوق دادن علمی مربوط به هدایت است.

- در حکمت هر موضوع به پنج حوزه ارتباط پیدا می‌کند،

➤ ثبوت‌الشیء (منطقه هست شیء مطالعه می‌شود).

➤ اثبات شیء (هست شیء با دلالت و استدلال ظاهر می‌کند).

➤ ظهورالشیء (هست شیء به خودی خود ظاهر می‌شود).

➤ بروزالشیء (منطقه‌ای که شیء به آثار و توانمندی رسیده و بر اساس آن شناخته می‌شود).

➤ عصرالشیء (رسیدن توانمندی به مرحله توانمندسازی و جریان‌بخشی مداوم شیء تبدیل می‌شود).

- بر اساس قاعده حکمت است که یک شیء در مراتب مختلف قابل شناسایی و ردیابی است، کارکرد «فلق شناسی با رویکرد حکمت»، سیر حرکتی چیزی را دیدن و بر اساس آن پیش بینی کردن است. بر این اساس عبرت بینی بیشتر مرتبط با حجت و آیه بینی بیشتر منطبق با حکمت است. همچنین شناخت رفتارها و آثار حرکتها در بسترهای مختلف در حکمت اهمیت دارد.

- «برنامه ریزی برای وقوع معقول یک شیء یا عدم وقوع آن» در حکمت اهمیت دارد.

«شناخت برآیند حرکتها و قدر مطلق آن» در حکمت اهمیت دارد. موضوع اخیر همان چیزی است که می تواند انسان را به «ساحت حمد» بکشاند و وجه تمایز انسان با بهایم باشد. البته «مقام محمود» واسع تر از مقام حکمت است.

- موضوعاتی که قدر مطلق نداشته باشند «شر» هستند. (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲) / انفال)

انواع استعاذه:

- همه مباحث انجام شده را با دو رویکرد کلی می توان حاصل کرد:
- ۱- رویکرد اول: ضرب استعاذه در موضوعات سه گانه «حکمت، حجت و سحر».
- انواع استعاذه با این سه موضوع عبارت است از:
 - ✓ در استعاذه مبتنی بر **حکمت**، **حمد** حاصل می شود (تسبیح تقدیسی).
 - ✓ استعاذه وقتی به سمت **حجت** میل کند، استعاذه **استغفاری** است (تسبیح تنزیهی).
 - ✓ استعاذه وقتی به سمت **سحر** میل کند، استعاذه **تسبیحی** است (تسبیح برائتی است).
- به بیان دیگر استعاذه با اصلاح و ارتقای نظام حرکتی حاصل می شود.
- نکته مهم: با این رویکرد همه دعاها «استعاذه» هستند.
- ۲- رویکرد دوم این است که بهتر است مبحث «شور» در سوره را با مبحث «سحر» هماهنگ نماییم. در واقع نقش حرکت های بیرونی و انعکاسش در حرکت های درونی اگر مثبت باشد فرد مبتلا به سحر نمی شود (استعاذه) و اگر منفی باشد قطعاً مبتلا به سحر می شود یا به صورت کلی و یا از جهتی. به بیان دیگر محرک نباید بیرونی باشد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين